

# نخبہ شناسی

## در

# جامعہ کشی



علی مہیسی



به همسر و فرزندان عزیزم

www.KetabFarsi.com

نخبه‌شناسی در جامعه کُشی

www.KetabFarsi.com

مهیمنی، محمدعلی  
نخبة شناسی در جامعه کُشی / محمدعلی مهیمنی. - تهران: نشر ثالث،  
۱۳۷۷.

۳۰۲ ص.

کتابنامه: ص ۲۹۶-۳۰۲

شابک X-۶۰-۶۲۰۲-۹۶۲

ای.ای.ان ۹۷۸۹۶۴۶۴۰۴۶۰۱

ISBN 964-6404-60-X

IEN: 9789646404601

۱. حقوق مدنی - ایرانی. ۲. ترور - ایران. الف. عنوان.

۲۲۳/۲۰۹۵۵

م ۹ الف / ۵۹۹ JC

۱۳۷۷

فخبه شناسی

در

جامعه کُشی

محمد علی مهیمنی



نخبه‌شناسی

در  
جامعه‌کشی

محمدعلی مهیمنی

ناشر: نشر ثالث

صفحه آرا و مصحح: اسماعیل جنتی

حروفچینی: روایت (افسانه اروان - شعر جعفریه)

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۷ - ۳۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ احمدی

خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه - خیابان ۱۲ فروردین - شماره ۱۱ - طبقه دوم - تلفن: ۶۴۶۰۱۴۶

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 964-6404-60-X

شابک X-۶۰۰-۶۴۰۴-۹۶۴

IEN 9789646404601

ای-رای.ان ۹۷۸۹۶۴۶۴۰۴۶۰۱

برای تمامی نخبگان گمنامی که مرگشان، چون  
زندگی شان تداوم بخش هستی و جوامع  
بشری است!

به جاست در آغاز این دفتر از دوست و یاور همیشگی ام  
(م - رازانی) که در این کار محرک و مشوق من بوده و گام  
به گام در مراحل گوناگون این راه یاری ام داده است. و  
نیز دوستان عزیزم آقایان محمدرضا اصلانی، اسماعیل  
جنتی و محمدعلی جعفریه برای حمایت‌های  
بی‌دریغشان سپاسگزاری نمایم.





## فهرست

۱۱	چند تعریف گونه
۱۱	جامعه چیست؟
۱۲	علم چیست؟
۱۲	قانون چیست؟
۱۲	جامعه شناسی چیست؟
۱۴	طبقه چیست؟
۱۵	خاستگاه، جایگاه، و پایگاه اجتماعی کدامند؟
۱۵	فرهنگ یعنی چه؟
۱۷	نظام های اجتماعی کدامند؟
۱۷	۱- نظام های بدوی و تپله‌ای
۱۸	۲- نظام برده‌داری
۱۹	۳- زمین‌داری
۲۱	سرواژ
۲۱	۴- نظام سرمایه‌داری
۲۳	۵- نظام کمونیستی
۲۴	نخبگان کیانند؟
۳۱	استعمار یعنی چه؟
۳۳	عقب‌ماندگی یعنی چه؟
۳۵	چند اصطلاح
۳۶	ارپستوکراسی
۳۶	الیگارشی
۳۷	امپریالیسم
۳۷	انارشیزم
۳۸	انقلاب
۳۹	انقلاب اجتماعی
۴۰	نتیجه
۴۰	فاشیسم
۴۱	لیبرالیسم
۴۲	میلتاریسم
۴۳	موناشرشی
۴۳	ملت ایران کیست؟
۴۶	یک راز تلخ
۴۸	سراغاز سخن
۵۱	درآمدی بر تاریخ ایران
۵۶	تاریخ می‌گوید

۵۹	حقیقت ماجرا و نخستین نخبگان ایران
۶۳	اینها نخبه‌های دیگر
۷۰	نشانه‌های نخبگی؟
۷۰	چرا شکست؟
۷۳	کسوف تاریخی
۸۲	بر فراز تاریخ
۸۵	نخبگان عصر ساسانی
۹۰	در آستانه انقلاب
۹۳	انقلاب
۹۶	سوانجام
۹۸	ایرانی در اوج ویرانی
۱۰۰	به امید آینده
۱۰۳	رؤیایی که به حقیقت نپیوست
۱۰۷	پایداری و پیکار
۱۰۹	سه شیوه در مبارزه با خلافت
۱۰۹	۱- مبارزه فرهنگی
۱۱۰	۲- مبارزه مسلحانه
۱۱۱	۳- مبارزه نفوذی
۱۱۲	سه جبهه
۱۱۲	اول- جبهه خوارج
۱۱۳	دوم- برپایی حکومت علویان
۱۱۳	سوم- نیروهایی که پیرامون بنی عباس گرد آمدند
۱۱۵	قیام ابومسلم
۱۲۴	بررسی کلی مبارزات مردم در این دوره
۱۲۹	سلسله‌های مستقل ایرانی
۱۲۹	- سلسله طاهریان
۱۲۹	- سلسله صفاریان
۱۳۰	- سامانیان
۱۳۰	- آل زیار
۱۳۱	- آل بویه
۱۳۱	ایران و بلای ترکان
۱۳۳	سیمای نخبگان
۱۴۱	یحیی برمکی
۱۴۴	شیخ الرئیس ابن سینا
۱۴۵	خواجه حسن نظام‌الملک

۱۴۷	پس از ایغار تاتاران
۱۵۵	سربداران
۱۵۷	نهضت‌های دیگر
۱۵۷	ایغار دیگر
۱۵۹	بار دیگر قیام‌های مردمی و نجیبگان مردم
۱۶۴	فضل‌الله
۱۶۵	تا تشکیل دولت درویشان
۱۶۶	ترکمانان
۱۶۷	ترکمانان و دراویش صفوی
۱۷۵	ایران در آتش صفوی
۱۹۷	پیام‌آوران فلاکت
۲۰۰	تا قجری...
۲۰۳	شورش‌های مردمی در زمان نادر
۲۰۶	خورشید پاییز
۲۰۸	انفجار
۲۱۸	نخبه‌اصلاح
۲۲۵	و با این همه امیرکبیر، امیرکبیره است!
۲۲۹	انقلاب ناکام
۲۳۲	مشروطیت یعنی چه؟
۲۳۳	انگیزه‌ها و علل انقلاب مشروطه
۲۳۵	شعارهای بورژوازی
۲۳۵	۱- وحدت و یکپارچگی کشور
۲۳۶	۲- برادری، برابری، آزادی
۲۳۶	۳- تشکیل پارلمان - انتخاب آزاد و شرکت تمامی مردم در تعیین سرنوشت
۲۳۹	مشروطه در ایران
۲۴۲	صف آرایی نیروها در مشروطیت ایران
۲۴۶	حق و باطل
۲۵۳	میوه‌های مشروطه
۲۵۷	شکستی دیگر
۲۶۲	و سهم مردم
۲۶۸	مبارزه و باز هم...
۲۷۸	جنبش ملی نفت
۲۸۹	چرا مصدق را دوست دارند؟
۲۹۶	منابع و مأخذ

## بسم‌الحق

راز شکست جنبش مشروطه و انحراف آن از مسیر اصلی چه بود؟  
چرا جنبش ملی ایران در سال‌های سی علیه استبداد و استعمار شکست خورد، و  
کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ به وقوع پیوست؟  
آیا مردم ایران به مصدق پشت کردند، و او را تنها گذاشتند؟  
اصولاً نخبگان کیستند و نقش ایشان در تحولات اجتماعی چیست؟  
آیا مردم ایران نخبگان خود را می‌کشند؟  
و ده‌ها پرسش دیگر ...  
...

این دفتر مدعی پاسخگویی به هیچ‌یک از پرسش‌های مزبور نیست. بلکه می‌کوشد تا  
آنجا که ممکن است، پاسخ‌ها را از زبان تاریخ بشنود. بی هرگونه واسطه، و بدون  
پیش‌داوری، ذهنی‌گری و یک‌سویه‌نگری، تا چه حد موفق خواهد بود؟ داوری با  
شماست!

عوامل معمولاً ناآشکار و پنهان از نگاههای ساده‌اندیش در اجتماع، تشکیل نظامی را می‌دهند، که ناشی از روابط متقابل و فعل و انفعالات اعضا جامعه با یکدیگر و محیط آن است و وظیفه‌ی یک تحصیل علمی جامعه‌شناختی، بیان منطقی، تبیین و تفسیر روابط اجتماعی است. تصور جامعه در کل و در حال حرکت و فهم کارکرد آن کاری پیچیده‌تر از نگرش یک بعدی است. کار سهل و ساده‌ای آنچنان که فرهنگ‌های قبلی می‌پندارند نیست.»

جامعه‌شناسی نخبه‌کشی - ص ۲۴

## چند تعریف گونه:

### جامعه چیست؟

جامعه سیستم یا نظام بسیار بزرگی است، که از دستگاههای کوچک و کوچکتر تشکیل شده است، و مانند هر نظام دیگری به حکم قانون همبستگی که بر جهان جاندار و بی‌جان حکمفرماست، دارای ساخت معینی است؛ و تمام اجزا و عناصر درون آن به هم مربوط و در یکدیگر مؤثرند. به علاوه همین سیستم یا نظام بسیار بزرگ، خود از خرده نظام‌ها مانند نهادها، قشرها، طبقات و گروهها... تشکیل یافته است<sup>۱</sup>.

انسان که کوچکترین واحد جامعه است، خود به تنهایی دستگاه عظیم و پیچیده‌ای است، چه از نظر ساختار جسمانی و فیزیکی، و چه از نظر ذهن و فکر و روان، که خود از عواملی چون وراثت، محیط و تربیت تأثیر می‌پذیرند.

بدین ترتیب بررسی و شناخت عملکرد جوامع انسانی، که حاصل تأثیر و تأثر و واکنش صدها و هزاران و میلیون‌ها دستگاه پیچیده‌ی انسانی در یکدیگرند، از چنان حساسیت و پیچیدگی برخوردار است، که حتی با استمداد از پیچیده‌ترین رایانه‌ها دشوار می‌نماید.

۱- جامعه‌شناسی و دینامیک اجتماع، دکتر ترابی، ص ۴

پس می‌توان تصور کرد، روش جامعه‌شناسی، آن گونه که برخی می‌پندارند، و به سادگی فرضیه و تئوری صادر می‌کنند، ساده نیست.

### علم چیست؟

«علم شناخت درست و مستدلّ اشیاء است. و به تعریف جامع‌تر و دقیق‌تر، علم سیستمی از شناسایی‌هاست، درباره‌ی طبیعت، اجتماع و فکر.<sup>۱</sup>» و یا: «کار علم کشف قوانین و انعکاس آن‌ها، در قالب مفاهیم است.<sup>۲</sup>» پس به هر دانستنی علم نمی‌توان گفت، چه بسا که اغلب در گفته‌ها و نوشته‌ها مسامحتاً هر نوع آگاهی، مهارت یا محفوظات را علم می‌نامند. علم را مترادف واژه «Science» و دیگر دانستنی‌ها را معادل «Scholarship» و ... قرار داده‌اند. برای فهم بهتر معنی علم لازمست معنی قانون را بدانیم.

### قانون چیست؟

مراد از قانون در این‌جا قوانین موضوعه بشری و اجتماعی نیست. بلکه منظور ضوابط لاتغییر حاکم بر پدیده‌های هستی است. «رابطه استوار میان پدیده‌ها، و به قول متکیو روابط ضروری ناشیه از طبیعت اشیاء را قانون می‌نامند.<sup>۳</sup>» در قرآن کریم معنی قوانین هستی را به بهترین نحو در عبارات «فلن تجد لسنة الله تبديلا.» یا «ولن تجد لسنة الله تحويلا.» ملاحظه می‌کنیم؛<sup>۴</sup> که به روشنی از سنت‌ها و قوانین لایتغیر و تحوّل

۱- جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماع، دکتر ترابی

۲- جامعه و طبیعت، ترجمه محمدتقی فرامرزی، ص ۶۲

۳- جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماع، دکتر ترابی، ص ۶

۴- قرآن کریم

ناپذیرالهی حکایت می‌کنند. و لذا وظیفه‌ی علم پس‌بردن بدین قانونمندی‌ها و برخورداری از آن‌ها در استفاده‌ی بهینه از مواهب هستی است قوانین جاذبه، گریز از مرکز، تبدیل انرژی‌ها، بقای ماده و ....

### جامعه‌شناسی چیست؟

آیا جامعه‌شناسی، علم، یعنی از مقوله «Science» است؟ یا در حوزه‌ی دیگر معارف بشری است؟ از آنجا که انسان پدیده‌ای قانونمند است. جامعه نیز که حاصل روابط انسان‌هاست. دارای قانونمندی است. اما همانگونه که انسان پیچیده‌ترین پدیده‌ی جهان است، قوانین جامعه به همان نسبت دارای پیچیدگی هستند. با این همه مطالعه‌ی تاریخ جوامع بشری، برخی از قوانین جامعه را بر انسان مکشوف نموده است، که در این دفتر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره خواهد شد. در مجموع «جامعه-شناسی علم حیات اجتماعی انسانهاست. به طور کلی و با تکیه بر سازمان‌های اجتماعی و با توجه به همین گستردگی قلمرو جامعه-شناسی و نظر وسیع آن به جریانات عمومی جامعه، دانش مزبور یک علم عام و فراگیر شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>» براساس تعریف مزبور جامعه‌شناسی، سیاست، حقوق، روان‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و... را شامل می‌شود. در عین حال جامعه‌شناسی به طور خاص، روند تکاملی جوامع بشری از اشکال ساده‌اولیه، تا فرم‌اسیون‌های پیچیده‌امروزی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. و عوامل بازدارنده یا تسریع‌کننده را بازمی‌نمایاند. از طبقات اجتماعی و قشرها و

۱- جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماع، دکتر ترابی، ص ۳۱

طیف‌های آنها، نقش هرکدام در تحولات گوناگون اجتماعی و روان‌شناسی طبقاتی سخن می‌گوید.

### طبقه چیست؟

بی‌تردید جامعه‌های انسانی از طبقات و لایه‌های مختلف و گروه‌های گوناگون تشکیل می‌شوند. این واقعیت را در جریان جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی در کشورهای جهان، همسویی خواست‌ها و آرمان‌های برخی افراد و تمایز آنها را از افراد دیگر نشان می‌دهد. کتاب آسمانی ما قرآن کریم از منابعی است که به شیواترین بیان نه تنها از وجود طبقات اجتماعی، که حتی از خصلت‌ها و روان‌شناسی ایشان نیز پرده بر می‌دارد. اصطلاحاتی چون مستضعف، مستکبر، مترف، ثاس، ملا... گویای گروه‌های اجتماعی و خصلت‌های ایشان است. به‌طور کلی افراد هر جامعه بر اساس نقشی که در تولید اجتماعی و نیز میزان برخورداری‌شان از آن دارند، همچنین بر اساس جایگاه‌شان در سلسله مراتب اجتماعی در دوره‌های مختلف، و اهداف و آرمان‌های مشترک به طبقات گوناگون تقسیم می‌شوند. مثلاً در جامعه‌ی برده‌داری، بردگان و برده‌داران دو طبقه‌ی کاملاً متفاوت را تشکیل می‌دهند. یا در دوران زمین‌داری، زمین‌داران بزرگ و کشاورزان فاقد زمین، دو طبقه را به وجود می‌آورند. اما باید دانست که در همان جامعه‌ی برده‌داری، همه‌ی بردگان به یک شکل استثمار نمی‌شوند. بردگانی که در معادن و مزارع کار می‌کردند، یا به کارهای ساختمانی مشغول بودند، با آن دسته بردگان که به نوازندگی و خوانندگی و خدمت در قصرها اشتغال داشتند، قشرهای گوناگون از طبقه‌ی بردگان



بودند. کارمندان دولت در جوامع امروزی طیف گسترده‌ای هستند، که قشر آموزگاران، دبیران، کارمندان جزء، کارمندان عالی‌رتبه و ... در آن جای می‌گیرند.

### خاستگاه، جایگاه، و پایگاه اجتماعی کدامند؟

هر فرد در رابطه با طبقات اجتماعی از سه زاویه قابل بررسی است. خاستگاه، طبقه یا قشری است، که فرد از آن بوجود می‌آید. جایگاه، طبقه یا قشری است که فرد در آن جای دارد. پایگاه طبقه یا قشری است، که فرد روی بدان دارد، و از منافع آن دفاع می‌کند.

در بررسی‌های تاریخی، غفلت از این نکته‌ی مهم موجب نتیجه‌گیری‌های نادرست فراوان شده است. مثلاً در بسیاری از تواریخ، از یعقوب لیث به عنوان یک رویگرزاده نام برده می‌شود. در حالی که همان یعقوب رویگرزاده و عیار، وقتی به حکومت رسید از فتودال‌های بزرگ زمان خود شد، و برادرش عمرو حتی از دوک نخریسی پیرزنان نیز عوارض می‌گرفت. لذا نباید یعقوب یا تادر یا محمود غزنوی را در زمان پادشاهی هم، رویگرزاده، پوستین دوز و یا نانوا بینگاریم. از سوی دیگر شعبان بی‌منع‌ها، ساواکی‌ها، و ... هر چند اغلب از طبقات پایین جامعه‌اند، اما چون از منافع بالایی‌ها دفاع می‌کنند، دیگر جزء مردم به حساب نمی‌آیند.

### فرهنگ یعنی چه؟

«چارلز ال‌وود، فرهنگ را به معنی ویژگی‌ها و دستاوردهای مشخص کننده یک ملت (جامعه) در نظر می‌گیرد. او بر آن است، که دستاوردهای

فکری، هنری، مادی و معنوی، ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی فرهنگ به شمار می‌روند. *الوود*، زبان و صنعت و هنر، علم، حکومت، اخلاق، دین و همچنین وسایل مادی یا کارهای دست‌آدمیزاد را که مجسم‌کننده‌ی دستاوردهای فرهنگی هستند، از جمله عناصر فرهنگ می‌شمارد.<sup>۱</sup> «گروهی نیز بر این باورند که فرهنگ، محصول کارِ خلاقِ دست و بازوی انسان‌هاست، که به صورت ارزش‌های مادی و معنوی از نسلی به نسل دیگر می‌رسد.<sup>۲</sup>»

بطور کلی مجموعه‌ی دستاوردهای مادی و معنوی هر جامعه، که نسل به نسل کامل‌تر و پربارتر شده، برای افراد نسل بعد به میراث می‌ماند، فرهنگ نامیده می‌شود.

جنبه مادی فرهنگ: خوراک، پوشاک، خانه‌سازی، ابزار و لوازم زندگی، صنایع، زبان و ...

جنبه معنوی فرهنگ: دین، اخلاق، فلسفه، علوم، هنرها، ادبیات، اعتقادات و ... باید دانست، که دو عامل اقلیمی و جغرافیایی در تکوین فرهنگ مادی و معنوی تاثیر مستقیم دارند. به نحوی که زندگی ساکنان مناطق آلاسکا با زندگی اهالی سرزمین‌های استوایی، در تمام جنبه‌های زندگی مادی و بعضاً معنوی اختلاف دارند.

رویدادهای تاریخی نیز مانند مهاجرت‌ها، جنگ‌ها و نیز روابط تجاری و ... در اعتلا و انحطاط فرهنگ‌ها و مبادلات فرهنگی تاثیر گذاشته‌اند. با این همه نقش عوامل اقلیمی در شکل‌گیری فرهنگ‌ها جدی‌تر و محسوس‌ترند. پیش از این اشاره شد، در صفحات آینده نیز خواهیم دید، که اصولاً مهمترین عامل موثر در سرنوشت تاریخی مردم

ایران و شکل‌گیری فرهنگ ایرانی، همانا عوامل اقلیمی و جغرافیایی بوده‌اند.

### نظام‌های اجتماعی کدامند؟

امروز دیگر تمامی صاحب‌نظران و کارشناسان علم جامعه‌شناسی با هر نگرش و جهان‌بینی، به سیر تحولات تکاملی جوامع بشری باور دارند. با این تفاوت که هر گروه انگیزه‌های متفاوتی را در این روند دخیل می‌دانند. از آنجا که در این دفتر ما را با مبانی و نظریه‌های فلسفی کاری نیست، صرفاً به بیان عینیت‌های ملموس می‌پردازیم، که برای همگان قابل درک و مورد قبول می‌باشند. بطور کلی نظام‌های بدوی و قبیله‌ای، نظام برده‌داری، نظام زمین‌داری (سرواژ و نشودالیم)، نظام سرمایه‌داری (وابسته، کاپیتالیستی، امپریالیستی)، نظام کمونیستی و....

#### ۱- نظام‌های بدوی و قبیله‌ای:

این نظام‌ها پس از کشف مناطق مرکزی و جنوبی آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی در دو شکل کوچنده و ماندگار دیده شدند. در هر دو نظام شکار و دامداری نقش مهمی در تأمین زندگی افراد جامعه داشتند اما کشاورزی مخصوص اشکال ماندگار بوده است. در هر دو شکل نوعی مالکیت همگانی بر وسایل تولید عمومی دیده شده است. به جز وسایل شخصی و اموالی که مورد استفاده خانواده‌ها بوده‌اند، نظیر چادر، اسب و سلاح شخصی، گله‌ها و زمین متعلق به همه افراد بوده‌اند. شکل کوچنده بطور عمده در میان سرخ‌پوستان آمریکای شمالی و شکل ماندگار یا اسکان یافته، در آمریکای جنوبی و آفریقا وجود داشتند. این

نظام‌ها همگی با مداخله استعمارگران خارجی متلاشی شده، با جهشی ناگهانی و برق‌آسا و بدون گذر از مراحل میانی، در رژیم‌های نیمه فئودال - نیمه مستعمره و سرمایه‌داری وابسته ادغام شدند.

## ۲ - نظام برده‌داری:

بطور کلی در این نظام، تولید برده‌داری، شیوه‌ی مسلط است. یعنی بخش اعظم تولید جامعه با نیروی کار بردگان بوجود می‌آید. مصر، یونان، روم باستان و هند و چین باستان و دیگر تمدن‌های قدیمی اکثراً با نظام برده‌داری اداره می‌شدند. تنها در ایران، هیچگاه برده‌داری نظام مسلط نبوده است. برده‌داری در ایران پس از حمله اعراب و توسط خلفای اموی و عباسی شیوع یافت. هرچند در دوره‌های قبل از آن نیز برده‌داری بطور پراکنده وجود داشت. خشن‌ترین نوع برده‌داری، در روم باستان گزارش شده است. در روم با بردگان بدتر از حیوانات رفتار می‌شد. ایشان را برای تفریح و سرگرمی اشراف و عامه مردم به جنگ با یکدیگر وامی‌داشتند، و شدیدترین شکنجه‌ها را بر ایشان روا می‌داشتند.

در دیگر نقاط جهان بناهای عظیم چون معابد، اهرام، کاخ‌ها و ... همه با نیروی کار بردگان بوجود آمده‌اند. می‌گویند، برای ساختن هرم ختوپس، یکصد هزار برده در مدت سی سال کار کرده‌اند.

یعنی: یک میلیارد و نود و پنج میلیون برده در یک روز

$$365 \times 30 \times 100 / 000 = 1 / 095 / 000 / 000$$

در سالهای ۷۱ تا ۷۳ ق.م اسپارتاکوس قیام کرد و روم را مورد تهدید قرار داد. اما این شورش با بی‌رحمی تمام سرکوب گردید. در عین حال این قیام موجب سست شدن پایه‌های برده‌داری در روم شد. یکی از

لنگه‌های تنگین بر دامان آمریکا در قرون جدید، برده‌داری است. که تا سال ۱۸۶۵ ادامه داشت. پس از کشف آمریکا و تصاحب سرزمین‌های حاصلخیز آن توسط ثروتمندان اروپایی، برای استفاده از نیروی کار ارزان، کمپانی‌های خونخوار هلندی و انگلیسی با استفاده از فرصت، تنگین‌ترین تجارت تاریخ قرون جدید را بوجود آوردند. تجارت انسان‌ها و سرگذشتی شوم و هولناک آفریدند، که قلم را یارای بیان آن نیست. سرانجام در تاریخ فوق‌پس از شکست جنوب برده‌دار از شمال سرمایه‌دار، این عمل تنگین ملغی گردید. اما آثار تلخ آن هنوز هم به صورت تبعیض نژادی در امریکاباقی مانده است.

### ۳- زمین‌داری:

از آنجا که زمین‌دار را فئودال می‌نامیدند، به این نظام فئودالیسم می‌گویند. فئودالیسم نظامی است، که وجه تولید اجتماعی از طریق زمین و کشاورزی باشد. از ویژگی‌های این نظام، وجود مالکیت‌های بزرگ زمین و استثمار رعیت‌های فاقد زمین بوده است، که ظاهراً به عنوان اجاره زمین، بخشی از محصول را به مالک می‌پرداختند، اما در عمل، اغلب کشاورزان می‌بایست چیزی هم از خودشان روی آن می‌گذارند. نکته مهم در این بحث، مهم، مسأله فئودالیسم ایران است، که از نظر تاریخی، بیشترین زمان را در تاریخ ایران به خود اختصاص داده است. و به اعتقاد اکثر صاحب‌نظران، یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران، همین مسأله طولانی‌شدن دوره فئودالیسم آن است.

چون در بخش دیگری به تفصیل در این باره سخن گفته‌ایم، در اینجا و برای نمونه به بیان ویژگی‌های نظام زمین‌داری در اروپای غربی

می‌پردازیم. زمین‌داری در اروپا از ابتدای قرون وسطی و پس از اسکان یافتن اقوام ژرمن در نقاط مختلف این قاره آغاز گردید.

در قرون وسطی، کلیسای کاتولیک روم، بزرگترین زمین‌دار اروپا محسوب می‌شد، به طوری که یک سوم زمین‌های قابل کشت در سراسر اروپا متعلق به کلیسا بود. اسقف‌ها و دیرها، صدها و بلکه هزاران سرف<sup>۱</sup> داشتند.<sup>۲</sup>

در قرون وسطی بجز دو کشور فرانسه و انگلیس که دارای شاه بودند، اروپا به دوک‌نشین‌های متعددی تقسیم می‌شد، حتی فرانسه و انگلیس نیز شامل دوک‌نشین‌هایی بودند که قدرت بسیاری از آنها بیش از شاه بود. دوک، کنت، بارون و مارکی القاب اشرافی زمین‌داران اروپایی بودند و مقام دوک از همه بالاتر بود. برای تصور وسعت هر دوک‌نشین کافی است بدانیم که فرانسه شامل چهارده دوک‌نشین بود و در حقیقت هریک از آنها کشور کوچکی محسوب می‌شدند، و دوک‌ها فرمانروایان مطلق آن به شمار می‌رفتند.

دوک‌ها در امن‌ترین مناطق ملک خود، قلعه‌های بزرگی می‌ساختند، که با خندق و برج و بارو و دروازه چرخان و نگهبانان مسلح از آن محافظت می‌شد. این قلعه‌ها که گاه در حد یک شهر کوچک بودند، شامل قصر فرمانروا و افراد خانواده و بستگان و شوالیه‌ها (فرماندهان نظامی) بودند، که هرکدام جایگاه مسکونی خاص خود را داشتند. در هر قلعه اسقف نماینده‌ی پاپ و کلیسای او نیز وجود داشت، و گاه اسقف‌ها نیز

۱- سرف کشاورز فاقد زمین بود، که با زمین خرید و فروش می‌شد و بدون اجازه مالک زمین حق رفتن به جای دیگری را نداشت.

۲- تاریخ سده‌های میانه، ترجمه آقای ریسیا، ص ۱۱۵.

قلعه‌های جداگانه داشتند، که به آن اسقف‌نشین می‌گفتند. بر اثر توسعه صنعت و تجارت، شهرها گسترش یافتند و تاجران و رباخواران ثروتمندی بوجود آمدند، که به مرور بعضی از ایشان از نظر دارایی بر دوک منطقه پیشی گرفتند. هرچند شهرها زیر نظر دوک اداره می‌شدند و ملک او محسوب می‌گشتند، نسبت به قلعه‌های فرمانروایان از استقلال نسبی برخوردار بودند. و هرگاه ستم و اجحاف فرمانروا از اندازه بیرون می‌رفت، سر به شورش برمی‌داشتند. شهر در زبان لاتین بورگ نامیده می‌شود و لذا شهرنشین را بورژوا<sup>۱</sup> می‌گفتند. بعدها بورژوا به معنی مطلق سرمایه‌دار اطلاق گردید. هرچه زمان پیش می‌رفت و صنعت و سرمایه رشد می‌کرد، قدرت شهرها در برابر قلعه اربابی، فزونی می‌گرفت. و همین جدایی شهر از قلعه اربابی، مهمترین عامل برای رشد طبقه جدید، یعنی بورژوازی گردید. که بعدها بر علیه فئودالیسم، انقلاب، و آن را سرنگون نمود. و این مسأله از تفاوت‌های اساسی سرمایه‌داری اروپا و ایران و کشورهای شرقی است و عامل مهم ترقیات روزافزون اروپا.

سرواژ - مرحله‌ای بین برده‌داری و فئودالیسم است. که برده آزادی فردی را کسب نموده، اما همچنان به زمین وابسته بود، و همراه زمین خرید و فروش می‌شد. چنین برده‌ای را «سرف» و نظام مربوط بدان را سرواژ می‌نامند. سرواژ در روسیه تا انقلاب کبیر ۱۹۱۷ ادامه داشت.

#### ۴- نظام سرمایه‌داری:

اگر در برده‌داری، برده، و در زمین‌داری، زمین، نقش اساسی را در تولید بر عهده دارند، در نظام سرمایه‌داری، سرمایه حرف اول را می‌زند.

۱- بورژوا از کلمه بورگ مشتق شده است.

سرمایه‌های حاصل از رباخواری و تجارت و صنعت در دوره فتودالی در سایه رشد تکنیک، به کارخانجات بزرگ تبدیل می‌شوند، و فتودالیسم که قدرت رقابت با آنها را ندارد، رو به نابودی می‌رود. توسعه ابزار کشاورزی و جایگزین شدن ماشین به جای کشاورز، سرمایه‌دار را در عرصه کشاورزی نیز حاکم می‌کند، این مرحله آغازین بورژوازی یا کاپیتالیسم است. اما سرمایه در همین حد متوقف نمی‌شود. از این پس مرحله رقابت بین کارخانه‌ها، سرمایه‌داران و تکنیک است. دانشمندان برای اختراع سیستم‌های پیشرفته، استخدام می‌شوند. فرمول‌های علمی به سرقت می‌روند، سرمایه‌ها و کارخانه‌های کوچکتر یکی پس از دیگری میدان را برای رقبا خالی می‌کنند. سرمایه‌داران بزرگ برای شکست حریفان با یکدیگر متحد شده، کمپانی‌ها و تراست‌ها و کارتل‌های بین‌المللی را بوجود می‌آورند و بدین سان عصر انحصارات آغاز می‌گردد. بطور خلاصه عصر انحصارات یا امپریالیسم، دوره‌ای است که هر رشته از صنایع در جهان، در انحصار تعداد معدودی کمپانی است. و چون رقابت وجود ندارد، اینان فرماتروای مطلق جهانند. و هر قیمتی را که دلشان بخواهد، با هر شرایطی به خریدار تحمیل می‌کنند. خوانندگان عزیز باید بدانند، که اقتصاد امروز جهان از پیچیدگی‌های شگفتی برخوردار است، و در این مختصر، بیان شعبده‌ها و ترفندهای سرمایه‌داری و امپریالیسم ممکن نیست، و برای فهم بهتر مسایل مربوط بدان باید به منابع و تألیفات خاص در این رشته مراجعه کرد. در اینجا ما به اشاره‌ای بسنده کردیم. و لذا بطور خلاصه می‌گوییم در حال حاضر، سرنوشت جهان در دست معدودی انحصارات عظیم است؛ و تنها راه مبارزه با



ایشان رسیدن به خودکفایی ملی است. و ملت‌هایی مثل ما باید بکوشند، دستکم در مواردی چون کشاورزی و صنایع مادر از ایشان بی‌نیاز شوند. انحصارات بزرگ با ایجاد مراکز بحران مصنوعی، برپا کردن جنگ‌های نژادی و مذهبی و... ملت‌ها را به جان یکدیگر انداخته، مصنوعات و محصولات خود را ازین طریق به فروش می‌رسانند. آن آگاهی و هوشیاری که در آغاز بدان اشاره کردیم، عبارت است از شناختن شیوه‌های حریفان و پرهیز از دام‌هایی که بر سر راه ما می‌گسترند. بدیهی است در میان ملت‌ها، گروه‌ها و عوامل خودفروخته‌ای وجود دارند، که به عنوان ستون پنجم انحصارات و دلال‌های ایشان عمل می‌کنند. بی‌تردید تفرقه‌افکنان و فتنه‌انگیزان و سدکنندگان راه رشد و توسعه ملت‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه آب به آسیاب انحصارات و دشمنان واقعی ملت‌ها می‌ریزند.

#### ۵ - نظام کمونیستی:

این نظام، براساس نظریات فیلسوف آلمانی کارل مارکس و همکاری فریدریش انگلس به وجود آمد. مارکس معتقد بود، هرگاه جامعه به مرحله سرمایه‌داری برسد، ابزار تولید، منحصرأ کارخانه‌های عظیم و پیشرفته خواهند بود. مارکس ثابت می‌کرد، که این سرمایه‌ها و کارخانه‌های عظیم، حاصل کار، و دسترنج و نتیجه استثمار کارگران (پرولتاریا) و توده‌ها و درحقیقت متعلق به خود آنهاست. پس لازم است، کارگران با انقلاب خود، دولت‌های سرمایه‌دار را سرنگون کرده، مالکیت کارخانه‌ها را ملی نمایند. اولین انقلاب کمونیستی در شوروی بوجود آمد. لنین رهبر انقلاب شوروی با آن که می‌دانست، جامعه شوروی هنوز کاملاً به مرحله سرمایه‌داری نرسیده است، با استفاده از شکست روسیه در جنگ جهانی

اول، انقلاب سوسیالیستی را در اتحاد جماهیر شوروی به پیروزی رساند. اما به دلایل متعدد که خارج از بحث ماست، پس از هفتادسال متلاشی شد. چین که دومین کشور کمونیستی جهان است، تاکنون با برخورداری از تجربیات شوروی توانست، روی پای خود بایستد و در حال حاضر با توجه به بیش از یک میلیارد جمعیت، از مقتدرترین کشورهای جهان بشمار می‌رود. اما کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی شوروی، دولت‌های کمونیست خود را برکنار، و رژیم‌های آزاد در آنها برقرار کرده‌اند.

متأسفانه، در بیشتر کشورهای کمونیستی، آزادی عقیده وجود نداشت و با دین مردم مبارزه می‌شد. کلیساها و مساجد را می‌بستند و براساس گفته مارکس، که «دین افیون توده‌هاست»، با مذاهب برخورد درستی نداشتند. اما نظریات اقتصادی مارکس آن گونه که وانمود می‌شد، چندان هم تازه نبود. حدود چهارده قرن پیش از او، مزدی در ایران، در عین اعتقاد به پروردگار سخن از برادری و برابری می‌گفت. بعدها نیز تشیع، به پیروی از علی (ع) قرن‌ها پرچمدار مبارزه‌ی مساوات‌طلبان بوده و هست.

### نخبگان کیانند؟

در آغاز این بحث حساب پیامبران برگزیده (ع) و امامان معصوم (ع) را جدا می‌کنیم، زیرا که ایشان با معیارهای مادی و زمینی قابل سنجش نیستند. و به دلیل اتصال به منبع وحی، از خصوصیات غیرعادی برخوردارند؛ و مشمول قراردادها و نظریات ما قرار نمی‌گیرند.

در این گفتار مراد از نخبگان همه کسانی هستند، که به دلیل

برخورداری از امتیازات خاص وراثتی، محیطی و تربیتی از دیگر هموعان خود برتر بوده و در جایگاه ممتازتری قرار می‌گیرند. دانشمندان، هنرمندان، نوابع علمی، هنری و نظامی و... سیاستمداران بزرگ که در مقاطع حساس توانسته‌اند، منشاء اقدامات مفید و خدمات ارزنده به کشور و ملت واقع شوند، نیز از رده‌ی نخبگان به شمار می‌آیند. اصولاً واژه نخبه، از ریشه نخب = جدا کردن و برگزیدن است. نخبه اسم مفعول است. یعنی جدا و گزین شده. و خود کلمه انتخاب از همین ریشه است، که معنای برگزیدن و جدا کردن می‌دهد. در این بحث خاص، بیشتر منظور ما نخبگان سیاسی و اجتماعی، و به قول آقای رضاقلی «نخبگان اصلاح<sup>۱</sup>» می‌باشند.

از دیرباز، درباره‌ی روابط فرد و جمع بحث‌های مفصلی جریان داشته است. شاید افلاطون اولین کسی بود، که اعتقاد داشت، فلاسفه و خردمندان، باید رهبری سیاسی جامعه را برعهده گیرند. البته افلاطون طرفدار اشرافیت بود، و از زاویه دید اشرافی به مسأله نگاه می‌کرد. بطورکلی درباره‌ی فرد و جمع دو طرز فکر کاملاً متضاد وجود داشته است. گروه اول معتقدند، که تاریخ به وسیله افراد و شخصیت‌های برجسته ساخته می‌شود. از طرفداران پروپاقرص این نظریه، افلاطون در میان قدما، و نیچه از فلاسفه جدید هستند.

گروه دوم معتقدند؛ که فرد، در جریان تحوّل جامعه شکل می‌گیرد. جامعه، چونان سیلی خروشان و توفنده است، و فرد چون پرکاهی است، که با جریان آن به هرسو می‌رود. نوابع و نخبگان کسانی هستند، که بر اثر

۱- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تألیف آقای رضاقلی.

نبوغ و هوش سرشار، روح جامعه را درک می‌کنند. جهت آنها تشخیص می‌دهند، و آنها بیان می‌کنند. اختیار فرد در برابر جمع در همین محدوده است. اما آنچنان نیست، که بتواند مسیر تاریخ را عوض کند. اکثر فلاسفه جدید به این سو تمایلند، منتهی در درجات مختلف جای دارند.

ناگفته پیداست، که فردگرایان به حکومت فردی و استبدادی، و جمع‌گرایان به حکومت مردم و دموکراسی اعتقاد دارند.

حتی افلاطون و نیچه نیز که برای فرد اهمیت بیشتری قائلند، فردی را برتر می‌شمارند که دارای فضایل اخلاقی، و برخوردار از منش‌های متعالی انسانی باشد. اما همین ممتاز دانستن فرد، محملی می‌شود، تا افرادی چون هیتلر، موسولینی و فرانکو... به قدرت برسند.

وقتی در دبستان و کلاس‌های دبیرستان درس می‌خواندم، در ساعات تاریخ و بخصوص مواقعی که سخن درباره شاهانی بی‌کفایت و نالایق بود، همواره یک سؤال ذهن مرا آزار می‌داد. و آن این که چطور مردم، سرداران، و درباریان زیر بار حکومت چنان افراد نالایقی می‌رفته و دم بر نمی‌آورده‌اند. و این سؤال، تا سال‌های پس از اتمام تحصیلات همچنان ذهن مرا مشغول می‌داشت، و از هر کس می‌پرسیدم، یا او هم نمی‌دانست، و یا جوابهای مبهم می‌داد. درست به یاد ندارم، کی و کجا، و حتی نام کتاب هم در خاطرم نمانده است. که یکبارہ معمای چندین ساله‌ی مرا حل کرد. چگونه؟

اولاً، حکومت فردی جز در مقاطع کوتاه از تاریخ، و یا جوامع کوچک بدوی، عشیره‌ای و قبیله‌ای اولیه وجود نداشته است. که آنها یا به دلیل برخورداری آن فرد از نیروی جسمانی فوق‌العاده بوده، یا با

جادوگری و ایجاد هراس در دل دیگران، با انتساب خود به نیروهای مرموز و ماوراءالطبیعه، ممکن می‌شده است.

ثانیاً، حتی دیکتاتور مآب‌ترین شاهان، توسط اشراف جامعه حمایت می‌شده‌اند. و اصولاً اشراف، همیشه کسی را لولو می‌کرده‌اند، و با پراکندن شایعات گوناگون، در دل مردمان بیم و هراس ایجاد می‌نموده‌اند، تا در سایه آن لولو، به چپاول و غارت خود ادامه دهند. و ضمناً گناهان را هم به گردن او بیندازند. و هر وقت صبر مردم تمام می‌شد، خود را قهرمان نجات ملت نشان داده، لولو را برداشته، یک لولوی دیگر جای آن قرار می‌داده‌اند. هزاران نمونه تاریخی هست، که به تعدادی از آنها در صفحات آینده اشاره می‌کنیم.

ثالثاً، برخلاف تصوّر عامّه، کسانی که نقش لولو را بر عهده می‌گرفتند، اکثراً آدم‌هایی کودن، دارای بهره هوشی بسیار اندک و بی‌لمز بوده‌اند، و الاّ هرگز عهده‌دار چنین نقشی نمی‌شدند. نمونه کامل عیارش رضاخان خودمان! فکر می‌کنید، اگر حمایت خارجی و مزدوران و محافظان‌اش نبود، یک ساعت قادر به ادامه‌ی سلطنت می‌بود؟ فرزند برومندش هم که معلوم شد، نصف ارتش و ساواکش اصولاً و رسماً عوامل بیگانه بوده و با آقا کاری نداشتند. این تازه قبرک ما بود! هیتلر با تمام اهن و تُلپش، با کمک امریکا و انگلیس روی کار آمد، اما بعداً حضرات رودست خوردند، چون آلمان با ایران فرق داشت<sup>۱</sup>. ناپلئون‌ها و موسولینی‌ها و فرانکو‌ها و تزارها و قیصرها و سزارها و فراعنه و شاهنشاهان و امپراطوران، همه و همه از این قماش بودند، اگر تاریخ، و همین تاریخ‌های شاه-

۱- قدرت سرمایه‌داری آلمان و رشد جامعه مزبور در دوره هیتلر با ایران با دوره رضاخان قابل مقایسه نیست.

فرموده را هم با دقت بخوانید، موضوع بر شما آشکار خواهد شد. این موضوع را مخصوصاً در پاسخ کسانی عرض کردم، که معتقدند جامعه ما تاب تحمل اصلاحات نخبگان را نداشت<sup>۱</sup>. زیرا اصولاً این ادعا با مبانی علمی سازگاری ندارد، مگر آنکه من بدفهمیده باشم.

دانش امروز و فلاسفه جدید عموماً جامعه را مبنا قرار داده. فرد را اعم از نخبه و غیر نخبه، در راستای آن ارزیابی می‌کند. حتی افلاطون که افراطی‌ترین متفکر ضد جامعه‌گرایی است، معتقد است، که باید شرایطی بوجود آورد، که نخبگان شناسایی شده، مورد تعلیم و تربیت قرار گیرند. در حقیقت افلاطون هم من غیر مستقیم قبول دارد که: این شرایط اجتماعی و محیط است، که نخبگان را بوجود می‌آورد.

آموزش و پرورش مترقی در جوامع پیش‌رفته، شرایطی ایجاد می‌کند، که استعدادهاى بالا در هر زمینه، در همان سنين كودكى شناخته شوند، سپس امكانات تعلیم و تربیت و زمینه رشد و شکوفایی ایشان را فراهم می‌کنند. زیرا بخوبی می‌دانند که: استعدادهاى انسانی، با ارزش‌ترین مواهب الهی هستند، که خداوند به جوامع بشری عطا می‌کند. در کشورهای جهان سومى که امكانات تحصیل فقط برای ثروتمندان فراهم است، و اکثریت فقیر به ندرت امکان تحصیل پیدا می‌کنند، عظیم‌ترین قتل‌عام نخبگان صورت می‌گیرد. و حق آن بود، که دوستان، کمی هم برای هزاران نخبه که اینسان فنا می‌شوند، دلسوزی می‌کردند.

در جوامع سرمایه‌سالار و قدرت‌سالار، امكانات، تنها در اختیار ثروتمندان و وابستگان به مواضع قدرت قرار دارند. هنوز یادمان نرفته